

الله
الرحمن الرحيم

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده علوم انسانی

گروه فلسفه

شهود در فلسفه دکارت

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

گرایش غرب

دانشجو: محمود رسول نژاد

استاد راهنما:

دکتر سیدمسعود سیف

استاد مشاور:

دکتر سیدمحمد حکاک

بهمن ۱۳۹۱

« تقدیم »

پروردگارا:

نه می توانم مویشان را که در راه عزت من سفید شد، سیاه کنم و نه برای دستهای پینه بسته شان که شمره تلاش برای افتخار من است، مرهمی دارم. پس توفیقم ده که هر لحظه سگر گزارشان باشم و ثانیه های عمرم را در عصای دست بودنشان بگذرانم.

و تقدیم به چهار وجود محبوب

آنان که ناتوان شدند تا به توانایی برسند...

مویشان سپید شد تا رو سفید شوم...

و عاشقانه سوختند تا که ما بخش وجودم و رو سگر را هم باشند...

پدرم

مادرم

برادر و خواهرم.

« قدردانی »

سپاس خدای را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند و سلام و درود بر محمد و خاندان پاک او، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز... بدون شک جایگاه و منزلت معلمان، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه‌ی آنها، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تأمین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب « من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق » :

از پدر و مادر عزیزم... این دو معلم بزرگوارم... که همواره بر کوتاهی و درستی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت هایم گذشته اند و در تمام عرصه های زندگی یار و یابوری بی چشم داشت برای من بوده اند؛

از استاد با کمالات و شایسته، جناب آقای دکتر سیدمسعود سیف که در کمال سعه صدر، با حسن خلق و فروتنی، از هیچ کمکی در این عرصه بر من دریغ نمودند و زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند. از استاد صبور و با تقوا، جناب آقای دکتر سیدمحمد حکاک، که زحمت مشاوره این رساله را متقبل شدند.

و از استادان فرزانه و دلسوز گروه، آقایان دکتر فتح طاهری، دکتر باقرشاهی، دکتر حسامی فر، دکتر حیدری که در تمام دوران تحصیلات دانشگاهی یار و یاور بنده بودند کمال تشکر و قدردانی را دارم و بر خود لازم می دانم از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر سیدمصطفی شهرآیینی، استاد گروه فلسفه دانشگاه تبریز که در تدوین این رساله بسیار از راهنمایی های بی شائبه ایشان بهره مند شدم، سپاسگزاری نمایم.

محمود رسول نژاد

زمستان ۱۳۹۱



دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
معاونت آموزشی - مدیریت تحصیلات تکمیلی

فرم تاییدیهی هیأت داوران جلسهی دفاع از پایان نامه / رساله

بدین وسیله گواهی میشود جلسه دفاعیه از پایان نامه کارشناسی ارشد / دکتری
دانشجوی رشته گرایش تحت عنوان.....
در تاریخ / / ۱۳ در دانشگاه برگزار گردید و این پایان نامه با نمره و درجه مورد تایید هیئت
داوران قرار گرفت.

ردیف	سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبهی دانشگاهی	دانشگاه یا مؤسسه	امضا
۱	استاد راهنما				
۲	استاد مشاور				
۳	داور خارج				
۴	داور داخل				

نماینده تحصیلات تکمیلی		مهر و امضا
------------------------	--	------------

* در صورت وجود استاد راهنمای دوم برای پایان نامه / رساله، یک ردیف با عنوان استاد راهنمای
دوم، ذیل ردیف استاد راهنما اضافه شود.

بسمه تعالی



دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
معاونت آموزشی دانشگاه - مدیریت تحصیلات تکمیلی
(فرم شماره ۲۶)

تعهد نامه اصالت پایان نامه

اینجانب دانشجوی رشته مقطع تحصیلی
بدین وسیله اصالت کلیه مطالب موجود در مباحث مطروحه در پایان نامه / رساله تحصیلی خود، با
عنوان را تأیید کرده،
اعلام می نمایم که تمامی محتوی آن حاصل مطالعه، پژوهش و تدوین خودم بوده و به هیچ وجه
رونویسی از پایان نامه و یا هیچ اثر یا منبع دیگری، اعم از داخلی، خارجی و یا بین المللی، نبوده و
تعهد می نمایم در صورت اثبات عدم اصالت آن و یا احراز عدم صحت مفاد و یا لوازم این تعهد نامه
در هر مرحله از مراحل منتهی به فارغ التحصیلی و یا پس از آن و یا تحصیل در مقاطع دیگر و یا
اشتغال و ... دانشگاه حق دارد ضمن رد پایان نامه نسبت به لغو و ابطال مدرک تحصیلی مربوطه
اقدام نماید. مضافاً اینکه کلیه مسئولیت ها و پیامدهای قانونی و یا خسارت وارده از هر حیث متوجه
اینجانب می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو
امضاء و تاریخ

مجوز بهره برداری از پایان نامه / رساله

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از نتایج این پایان نامه برای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین محفوظ است. بهره برداری از این پایان نامه / رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می شود، بلامانع است:

- بهره برداری از این پایان نامه / رساله برای همگان بلامانع است.
- بهره برداری از این پایان نامه / رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.
- بهره برداری از این پایان نامه / رساله تا تاریخ ممنوع است.

استاد راهنما می تواند یکی از گزینه های بالا را انتخاب کند و مسئولین کتابخانه موظف به رعایت موارد تعیین شده می باشد.

نام استاد و یا اساتید راهنما:

تاریخ:

امضاء:

چکیده

دکارت به عنوان « پدر فلسفه جدید » از بزرگترین فلاسفه دوران جدید به شمار می رود. فلسفه او چه در زمان خودش و چه پس از او همواره مورد توجه بوده و مفسران بسیاری کوشیده اند تفسیری نو از نظام فکری او ارائه دهند.

دکارت در زمانه ای ظهور میکند که از سویی، شکاکیت فراگیری دامن گیر فلسفه و مابعدالطبیعه است و از دیگر سو، پیشرفت چشمگیری در حوزه ی علوم طبیعی به ویژه نجوم در حال شکل گیری است، از این روست که مهم ترین دغدغه خاطر فیلسوفان سده هفده، روش رسیدن به یقین و شناخت یقینی است؛ نظر غالب فلاسفه جدید در این دوره بر آن بود که نخست باید فاهمه را شناخت و سپس روش درستی را برای استفاده هر چه بهتر از امکانات معرفتی و پرهیز از خطا پیدا کرد.

دکارت نیز در اکثر آثارش بحث از روش را در پیوند با بحث هایی در خصوص شناخت و معرفت مطرح کرده است. مقصود دکارت از روش، رعایت قواعد و اصول مشخص و ساده ای است که اگر کسی آنها را دقیقاً رعایت نماید هرگز امر خطا را حقیقی فرض نخواهد کرد.

دکارت در کتاب قواعد به تفصیل در مورد مفاهیم شهود و استنتاج - به عنوان کارکردهای ذهنی- بحث می کند و بیان می دارد که کل قواعد و اصول روش هم چیزی جز کاربرد صحیح کارکردهای ذهنی شهود و استنتاج نیست. به نظر می رسد در اینجا منظور دکارت از معرفت یقینی، معرفت است که مبتنی بر شهود و استنتاج باشد. ابتدا در این رساله زمینه های تاریخی و فکری مؤثر بر تفکر دکارت از جمله پیشرفت های علمی قرون شانزدهم و هفدهم، تفکر شکاکان قبل از دکارت و نحوه پاسخگویی دکارت به آنها مورد بررسی قرار گرفته و سپس تصویر کاملی از ماهیت روش دکارت آن چنان که هست به خواننده ارائه می گردد.

با توجه به آنچه گفته شد این پرسش مطرح است که شهود در فلسفه دکارت به چه معناست؟ نگارنده در این رساله می کوشد تا به این پرسش پاسخ گفته و تصویر کاملی از آن را به خواننده ارائه نماید.

کلیدواژه: دکارت، شهود، استنتاج

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
فصل اول: کلیات	
۷	علم و فلسفه در سده هفده
۱۷	زندگی و آثار دکارت
۲۸	شکاکیت
۳۳	روش دکارت
فصل دوم: شهود	
۴۲	ریشه شناسی واژه شهود
۴۲	معنای لغوی
۴۶	معنای اصطلاحی
۴۶	شهود در منطق
۴۷	شهود در ریاضیات
۴۸	شهود در اخلاق
۴۹	شهود در عرفان
۴۹	شهود در کلام
۵۰	معنای شهود در فلسفه اسلامی
۵۱	معنای شهود در نزد فیلسوفان غربی
۵۱	سقراط
۵۲	افلاطون
۵۲	ارسطو
۵۳	توماس اکوئیناس
۵۳	اُکام
۵۴	اسپینوزا و لایب نیتس
۵۴	جان لاک
۵۵	کانت
۵۷	هوسرل

۵۸..... ویلیام جیمز

۵۸..... برگسون

فصل سوم: شهود در فلسفه دکارت

۶۲..... شهود در گستره فلسفه دکارت

۶۲..... شک و روش

۶۴..... وضوح و تمایز

۶۶..... شهود و استنتاج

۶۸..... تصورات فطری

۷۰..... نور طبیعی یا نور عقل

۷۳..... شهود در آثار دکارت

۷۳..... قواعد هدایت ذهن

۸۸..... گفتار در روش

۹۲..... تأملات

۹۲..... شک

۹۳..... شک های معرفتی

۹۵..... شک های فرضی و افراطی

۹۶..... می اندیشم، پس هستم

۱۰۱..... تفسیرهای دوگانه از کوژیتو

۱۰۲..... برهان موم

۱۰۴..... خدا

۱۰۵..... تقریر اول برهان نشان تجاری

۱۰۶..... تقریر دوم برهان نشان تجاری

۱۰۷..... برهان وجودی

۱۰۹..... دور دکارتی

۱۱۲..... نقش خدا در فلسفه دکارت

۱۱۴..... شناخت جهان مادی

۱۱۸..... نتیجه گیری

۱۲۵..... منابع و مآخذ

۱۲۸	واژه نامه انگلیسی به فارسی
۱۳۵	نمایه
۱۳۴	نمایه آثار
۱۳۵	نمایه اشخاص
۱۳۶	نمایه اصطلاحات
۱۳۹	نمایه مکان ها

مقدمه

دکارت به عنوان پدر فلسفه جدید از بزرگترین فلاسفه دوران مدرن به شمار می رود و در تاریخ فلسفه جدید و معاصر غرب جایگاهی بس بزرگ و تاثیر گذار دارد. فلسفه او چه در زمان خودش و چه پس از او تا به امروز همواره مورد توجه بوده و مفسران و شارحان بسیاری از سنت های فلسفی گوناگون کوشیده اند تفسیر نو از نظام فکری او ارائه دهند. اگر چه پیدایش علم و فلسفه جدید مرهون تعالیم اندیشمندان بزرگی است که در صدر دوره جدید ایفای نقش کرده اند، بیشتر مورخان و صاحب نظران بر این اعتقادند که نقش دکارت برجسته تر و موثرتر از سایرین بوده است، زیرا دیگران حداکثر در مبانی و اصول گذشتگان تردید ایجاد کردند، اما نتوانستند مکتب فکری و نظامی فلسفی جایگزینی ارائه کننده اما، این دکارت بود که ضمن ترک تقلید از گذشته، مکتبی عرضه کرد که مبانی و اصول آن در پیدایش دوره جدیدی از تفکر در غرب تاثیر فراوانی داشت. تأثیر دکارت بر فلسفه جدید غرب بسیار عمیق است و می توان گفت که مسایل جدیدی که برای فلاسفه پس از دکارت مطرح بوده و هست همان هایی است که دکارت آن ها را طرح کرد.

آنچه دغدغه اصلی دکارت را تشکیل می داده است، نه پرداختن به مباحث بی حاصل فلسفی بلکه استفاده از فلسفه برای بنیان نهادن مبانی علم بوده است. البته بدیهی است که دکارت به فراست دریافته بود که برای پی افکندن مبانی علم نوین نخست باید طرح فلسفه نوی را در اندازد. هدف دکارت ایجاد یک علم واحد و کلی است که بتوان به وسیله این علم واحد به شناخت یقینی دست یافت. او البته دست یابی به چنین هدفی را ممکن می داند زیرا معتقد است که تمام مردم از حداقل لازم قوه عقلی برخوردارند و عقل به نسبتی مساوی بین مردم تقسیم شده است (دکارت، ۱۳۷۹: ۲۱۳).

بنابراین قبل از هر چیز او وظیفه خویش می داند که به روشی برای رسیدن به این علم واحد دست یابد، لذا از نخستین آثار دکارت به ویژه قواعد هدایت ذهن^۱ زمزمه های جست و جوی دکارت برای کشف این روش به گوش می رسد. قواعد طرح کلی و ابتدائی اما مفصلی از روش مورد نظر دکارت به ما ارائه می دهد هر چند اثری ناتمام و کوچک است (زیرا در طرح اولیه دکارت، این کتاب با مشتمل بر سی و شش قاعده - سه بخش دوازده تایی - بوده است که تنها بیست و یک قاعده از آن به رشته تحریر درآمد). اما اولین اثری مهمی است که دکارت به جهانیان تقدیم

1 Rules for direction of understanding (1628)

می کند. در قواعد علاوه بر نظر دکارت در خصوص روش، تقریباً کل موضوع فکری دکارت را می یابیم. او در قاعده چهارم قواعد، روش خود را اینگونه تعریف می کند: « مقصود من از روش رعایت قواعد و اصول مشخص و آسانی است که اگر کسی دقیقاً آنها را رعایت نماید هرگز امر خطا را حقیقی فرض نخواهد کرد و مساعی فکری خود را هدر نخواهد داد» (دکارت، ۱۳۷۶: ۸۹).

دکارت در این کتاب به تفصیل در مورد مفاهیم شهود^۱ و استنتاج^۲ - به عنوان کارکردهای ذهنی - بحث می کند و بیان می دارد که کل قواعد و اصول روش هم چیزی جز کاربرد صحیح کارکردهای ذهنی شهود و استنتاج نیست. او ادعا می کند که تمام تلاش او رسیدن به معرفت و شناخت یقینی است و می گوید که « معرفت یقینی معرفتی است. که مبتنی بر شهود و استنتاج باشد» و معتقد است که شهود از اعتبار و جایگاه بالاتری برخوردار است چون با طبایع بسیط^۳ - که نهایی ترین متعلقات شناخت ذهنی هستند - سرو کار دارد، در حالی که استنتاج سرو کارش با طبایع مرکب است. او در این کتاب بیان می کند که برای رسیدن به علمی یقینی، استعداد لازم است اما کافی نیست. به این معنا که افراد با استعداد متوسط نیز اگر قوای عقلی شان مجهز به نوعی روش صحیح باشد - که مبتنی بر شهود و استنتاج است - می توانند به شناخت و علم یقینی دست یابند (همان: ۸۹ - ۹۲).

رساله گفتار در روش راه بردن عقل^۴ که عنوان کامل آن گفتار در روش راه بردن عقل و جست و جوی حقیقت در علوم است. با ضمایمی راجع به « علم ابصار^۵ » و « کائنات جو^۶ » و ... یکی دیگر از آثار مهم دکارت است و به نظر می رسد به لحاظ تاریخ تالیف قسمت های مختلف ضمیمه این کتاب، نوعی ناهماهنگی در محتوای آنها دیده می شود. این کتاب شامل چهار بخش است که با بررسی کلی آن، موضوعات هر بخش آن برای ما نمودار می شود. بخش اول، نقادی و بررسی راجع به علوم مختلف است. بخش دوم، راجع به اصول اساسی روش است. بخش سوم، راجع به اخلاق است و بخش چهارم، دلایل اثبات وجود خدا و نفس را به خواننده نشان می دهد (مجتهدی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷).

دکارت در این رساله هم شناخت غیر یقینی را ناشی از عدم استفاده از روش صحیح قلمداد کرده است. او در اینجا هم روش را لازم و ضروری می داند و بحث از روش مستلزم بحث از شهود و

1 intuition
2 induction
3 simple natures
4 Discourse on the method (1637)
5 dioptric
6 meteorology

استنتاج بعنوان کارکردهای ذهن می باشد. او در این جا چهار قاعده یا اصل بنیادی در نظر می گیرد که عبارتند از: بدهت^۱، تحلیل^۲، تالیف و ترکیب^۳، استقصاء^۴ (بعنوان استنتاجی ساده تر و کوتاه تر و حتی آنی، همانند شهود ذهنی). بنابراین مشاهده می کنید که تعداد قواعد مربوط به روش نسبت به قواعد رساله قواعد هدایت ذهن بسیار کمتر شده است (همان: ۱۰۹).

دکارت سپس با تالیف رساله تأملات در فلسفه اولی^۵ به تشریح بیشتر روش مدنظر خود می پردازد. به قول خود دکارت در اعتراضات و پاسخ ها^۶ او در تأملات روش تحلیل را مورد استفاده قرار می دهد (دکارت، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

مقصود از روش تحلیل « روش درستی است که به وسیله آن شیئی از روی قاعده کشف و استنباط شده، همانطور که معلول از علت کسب و استنباط می شود». انسان به وسیله تحلیل نشان می دهد که جریان کشف چگونه بوده، چگونه در موضوع مفروض ادراک به تصورات واضح و متمایز رسیده است. ادراک واضح و متمایزی که دکارت در این جا از آن بحث می کند همان شهود ذهنی در قواعد است که در آنجا هم شهود، مکانیسم و قوه ای از ذهن بود که ما را بسوی شناخت طبایع بسیط و ساده، که ویژگی اساسی آنها همانا وضوح و تمایز است، سوق می دهد. پس هم شهود ذهنی و هم وضوح و تمایز، هدف نهایی روش تحلیل است، همان روشی که در این کتاب یعنی تأملات به کار گرفته شده است (دکارت، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۵).

دکارت سپس در کتاب مهم خویش به نام اصول فلسفه^۷ باز هم هدف اصلی خودش را رسیدن به نوعی یقین می داند که هدف اساسی و نهایی روش می باشد. او در اینجا معتقد است که برای دست یابی به معرفتی کامل که انسان به وسیله آن هم به هدایت زندگی خویش و هم به حفظ سلامت و نیز ابداع تمام فنون پردازد، باید از علل و اصول اولیه شروع نمائیم که باید واجد شرایطی ضروری باشند، « اول اینکه این اصول باید چنان واضح و متمایز باشند که ذهن انسان وقتی با توجه کامل آنها را مورد مطالعه قرار دهد نتواند در حقیقت آنها شک کند و آنها را به نحو شهودی درک نماید. دوم اینکه معرفت انسان نسبت به تمام اشیاء متکی بر این اصول باشد به نحوی که این اصول را بدون توجه به امور دیگر بتوان شناخت در حالی که متقابلاً شناخت اشیاء دیگر بدون توجه به این اصول امکان پذیر نباشد. آن گاه در استنتاج دیگر اشیاء بر پایه این اصول،

1 Evidence

2 Analysis

3 Synthesis

4 Enumeration

5 meditations on the first philosophy (1641)

6 Objections and replies

7 Principles of philosophy (1644)

آن چنان کوشید که در کل سلسله این استنتاج ها چیزی که به اندازه کافی واضح نباشد باقی نماند» (دکارت، ۱۳۷۶ الف: ۲۰۸).

دکارت در این اثر مهم، چنان که در قسمت های قبل به آن اشاره نمودیم با جرات و صراحت بیش تری از روش مورد نظر خویش سخن به میان می آورد. که این امر ناشی از همان خصوصیت وضوح و تمایز هندسی و ریاضی ای است که دکارت این کتاب را بر همان اساس تالیف نموده است. دکارت با تاکید بر این نکته که تمامی انسان ها دارای عقل یکسانی هستند، بیان می دارد که همه ما دارای قوه شهود هستیم که حاوی معلوماتی است که به خودی خود و به صورت بدیهی بالذات، واضح و متمایز هستند و نیازی به استدلال و استنتاج ندارند. البته به شرط اینکه شهود خود را مجهز به روش کنیم (همان: ۲۲۷).

دکارت تقریباً تمام آموزه های خود را راجع به مقوله شهود، در این چهار کتاب (قواعد، گفتار، تأملات، اصول فلسفه) گنجانده است که ما در فصل سوم به تفصیل مقوله شهود را در این آثار بررسی می کنیم. حال در این مختصر مقدمه به این حد اکتفا می کنیم و سعی ما در این رساله بر این است که در طی فصل های آینده با تفصیل بیشتری در مورد موضوعات سخن به میان آوریم. فصل اول تحت عنوان کلیات شامل، زمینه های اجتماعی و فلسفی مؤثر بر تفکر دکارت (بویژه تأثیر تفکر فلاسفه مدرسی و نیز پیشرفت های علمی و صنعتی قرن شانزدهم و هفدهم)، نفوذ فراوان تفکر شکاکان معاصر از قبیل سانچز، بایله، مونتینی و... و همچنین مروری کلی و سریع بر زندگی دکارت و تألیفات متعدد او می باشد.

فصل دوم به ریشه شناسی مقوله شهود و معنای لغوی و اصطلاحی آن، در فرهنگها و دایره المعارف های موجود اختصاص دارد و همچنین به معنای شهود در فلسفه اسلامی و فیلسوفان غربی نظیر سقراط، ارسطو، افلاطون و ... به صورت اختصار پرداخته شده است.

در فصل سوم و پایانی رساله معنای واژه شهود در گستره فلسفه و آثار دکارت از جمله قواعد، گفتار، اصول و تأملات به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد و سعی می شود که تفسیر کلی و جامعی از این واژه در فلسفه دکارت به خواننده ارائه گردد. با این امید که این رساله بتواند در حد امکان در نظر خوانندگان محترم مقبول واقع شود و سهمی در ارتقاء سطح علمی آن عزیزان داشته باشد.

لازم به ذکر است که در نگارش این پایان نامه، در وهله نخست، منابع مورد استفاده آثار خود دکارت خواهد بود، منابعی که مختصری از آنها آورده شد که این آثار به زبان فارسی و انگلیسی در دسترس می باشند. در وهله بعد از کتابهای دیگری که شارحان و دکارت شناسانی مانند جان کاتینگهام درباره دکارت نوشته اند و همچنین از دایره المعارف ها و تاریخ فلسفه ها استفاده خواهد

شد و نیز در خصوص آثار خود دکارت، دوره کامل آثار دکارت به زبان انگلیسی، با مشخصات کتاب شناسی زیر، منبع مورد استفاده خواهد بود:

Descartes, Rene. (1984-1991), the philosophy writing of Descartes, trans and. J. Cottingham, R. Stoothoff, D. Murdoch, and A. Kenny, 3 Vols, Cambridge: Cambridge University Press.

در این مجموعه از دو جلد اول با علامت اختصاری CSM به نشانه حروف اول نام مولفین آن، کاتینگهام، استوئاف و مورداک نام برده شده است. اما در جلد سوم که به نام ه‌ای دکارت اختصاص دارد از گزیده آنتنی کنی (با علامت اختصاری K) نیز استفاده شده است. علامت اختصاری جلد سوم در همه جا CSMK می باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود، یعنی اطلاعات اولیه را به روش کتابخانه ای (اعم از چاپی-دیجیتالی) جمع آوری و سپس به تحلیل محتوایی آن اطلاعات خواهیم پرداخت و استنباط های شخصی خود را نیز بر آن اضافه خواهیم کرد. تلاش براین است که در پایان این پژوهش نقش شهود در فلسفه دکارت در خلال منابع اصلی و فرعی، به صورت هر چه بهتر روشن شود.

فصل اول

کلیات

علم و فلسفه در سده هفده

برای بررسی آراء و افکار هر فیلسوفی، شاید بهتر باشد ابتدا به عصر و دوره ای که فیلسوف مورد نظر روزگار خود را در آن گذرانیده نظری داشته باشیم، چرا که هر فیلسوفی فرزند زمان خویش است و بدون توجه به این امر راه برای بسیاری از بدفهمی ها و انتقادهای و حتی تحریفها باز خواهد شد. دکارت نیز به عنوان یک فیلسوف تاثیر گذار در طول تاریخ فلسفه از این قاعده مستثنی نمی باشد. کاتینگهام در تأملات دکارتی عنوان می کند « برای مطالعه دکارت به یک روش مؤثر فلسفی باید دو چیز را در نظر بگیریم؛ یکی توجه به عقاید و اندیشه های عصر خودمان که فکر دکارت به شکل گیری آن کمک کرد و دیگر بازگشت به دوره باستان و قرون وسطا که فکر دکارت را شکل دادند» (کاتینگهام^۱، ۲۰۰۳: ۷). در واقع دکارت فیلسوفی است که در میانه تاریخ فلسفه قرار گرفته است و برای مطالعه آراء و افکار او از یک سو باید با اندیشه های فیلسوفان و متفکران قبل از او آشنایی داشته باشیم و از سوی دیگر به تاثیر اندیشه های او در فیلسوفان بعدی و حتی فیلسوفان معاصر که به نحوی متأثر از دکارت هستند، توجه کنیم. بنابراین بهتر است قبل از بیان افکار و اندیشه های دکارت، کمی با عصر او و شرایط علم و فلسفه در آن دوره آشنا شویم تا بتوانیم قبل از هر گونه پیش داوری، قضاوت منصفانه تری در مورد او داشته باشیم.

یکی از شرایط اساسی برای اینکه درخت دانش^۲ به خوبی رشد کند آن است که در فضای آزادی پرورش داده شود تا عوامل زیادی بتوانند در به بار نشستن آن سهیم باشند. اما شرایط موجود در قرون وسطی^۳ برای رشد و نمو این درخت مناسب نبود و به شوره زاری می ماند. تازه در اواخر قرون وسطی شکاکیت فراگیری ظهور کرد که بر پیشرفت معرفت سایه سنگینی انداخته بود. شعار اصلی آنها ناتوانی آدمی در کسب معرفت یقینی بود. که تا حد زیادی سبب بی اعتقادی نسبت به تجربه حسی و ناتوانی در حل تعارض بین حس و عقل شد. بدین ترتیب زمینه ای برای نفوذ آراء متفکرانی مانند اگریپا^۴، سانچز^۵ و مونتینی فراهم شد، در این میان مونتینی بعنوان اصلی ترین چهره فلسفی

1 Cottingham

۲ Tree of knowledge: شایان یادآوری است که استعاره درخت دانش از دکارت است که ان را در مقدمه اصول فلسفه آورده است.

3 Middle Ages

۴ Agrippa: یک منجم یونانی بود. رصد نجومی که در سال ۹۲ میلادی انجام داده است، تنها چیزی است که از او اطلاع داریم، که توسط بطلمیوس در کتاب سوم مجسطی نقل شده است (کین، ۱۳۶۹).

۵ Sanches: (۱۵۵۰-۱۶۲۳) وی در توی پرتغال متولد شد. تا ۱۲ سالگی در کلیسای براگا مشغول به تحصیل بود. در همین زمان همراه با والدینش از ترس دادگاه تفتیش عقاید به فرانسه گریخت. بعدها او تحصیلاتش را در رشته پزشکی در رم ادامه داد و سرانجام در سال ۱۵۷۵ به عنوان یک فیلسوف و پزشک از دانشگاه تولوز فرانسه فارغ التحصیل شد (کین، ۱۳۶۹).

در آن عصر عمده ترین نقش را در ایجاد چنین فضایی داشت به طوری که دکارت در بیان رسالت خود چنین می گوید: « من برای این در دنیا زیستم که جهان را از شر مونتنی^۱ خلاص کنم». مونتنی بر این باور بود که تنها چیزی که می شود از او آموخت هنر نیاموختن است. او می گوید حکمت عبارت است از: « ورزش دشوار و توان فرسای ذهن که نتیجه آن تنها تحصیل یک عادت اکتسابی است برای حکم نکردن. من فقط می توانم یک نظر را تایید کنم اما نمی توانم انتخاب کنم» (ژیلسون، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

شایان ذکر است گفته شود که مفهوم علم آن گونه که امروزه می شناسیم، در سده هفده نبوده است اصطلاح لاتینی scientia بارها و بارها در آثار دکارت و دیگر نویسندگان این دوره به چشم می خورد. ترجمه این واژه به science در زبان انگلیسی گمراه کننده است. معنای اصلی scientia از ریشه لاتینی scire به معنای دانستن^۲ در زبان لاتینی فلسفی سده هفدهم، فقط شناخت^۳ است و در زبان فرانسه نیز اصطلاح science را که از همین خانواده است، بیشتر بصورت جمع برای اشاره به شاخه های معتبر دانش مانند حساب یا هندسه به کار می برند. اما اصطلاحی که در سده هفدهم از جهانی به معنای امروزی علم نزدیک بود اصطلاح لاتینی philosophy است (کاتینگهام، ۱۹۸۹: ۳).

از مشخصات قرن شانزدهم و هفدهم این بود که اکتساب معرفت را کاری پیچیده و بسیار مشکل می دانستند. جستجوی حقیقت به منزله کوششی پر مشقت برای آشکار نمودن توانایی ها و نیروهای مرموز و پنهان مثلاً خواص نهفته گیاهان و مواد معدنی و تاثیرات مخالف و موافق حاکم بر اشیاء و حوادث لحاظ می شد. قطعات زیر از فیلسوف سوئیسی پاراسلسوس^۴ که یک قرن پیش از دکارت نوشته است، تصویری از رویکردی جادویی و سحرآمیز نسبت به شناخت در آن زمان ارائه می دهد: « به ریشه ثعلب نگاه کن! آیا شبیه به دستگاه تناسلی جنس نر نیست؟ بر همین اساس سحر و جادو، آشکار می شود که ریشه این گیاه می تواند قوای جنسی و شهوت مرد را ارضاء نموده و تقویت کند به همین ترتیب گیاه کنگر را داریم، آیا برگهای آن مثل سوزن و خار ایجاد سوزش نمی کنند؟ با سپاس از این نشانه، هنر سحر و جادو کشف نمود که هیچ داروی گیاهی در برابر این سوزش، بهتر از همین گیاه نیست. ریشه گیاه زیگوراس^۵ مانند زره پوشیده شده و همین نشانه

۱ Montaigne: (۱۵۳۲-۱۵۹۲) نویسنده فرانسوی کتاب مقالات که از شاهکارهای ادبیات فرانسه است، می باشد. او در این کتاب با سبکی زیبا و دلنشین موضوعات مختلف را مورد بررسی قرار می دهد. افکار وی رنگی از بدبینی دارد (دایره المعارف استنفورد).

2 To know

3 knowledge

۴ Paracelsus: (۱۴۹۳-۱۵۴۱) پزشک، کیمیاگر، گیاه شناس و ستاره شناس سوئیسی-آلمانی در عصر رنسانس بود. پاراسلسوس به معنی فرا سلسوس می باشد. سلسوس نام یک طبیب برجسته رومی بوده که پاراسلسوس خود را از او برتر می دانست. او در زمینه مسائل ماورالطبیعی و ارتباط با ارواح علاقمند بوده است. مطالعه زندگی وی نشان می دهد که با مسائل عرفانی و متافیزیک مرتبط بوده تا حدی که برخی وی را پدیدآورنده اصلی فرقه روزی کروسیان (انجمن اخوت صلیب و گل رز) می دانند (دایره المعارف استنفورد).

5 siegewurz

جاودیی است که نشان می دهد می تواند مانند زره در برابر سلاح ها محافظت نماید و گل شاه پسند^۱ برگهایی به شکل مار دارد پس براساس سحر و جادو این گیاه پادزهر هر نوع مسمومیتی است (کاتینگهام، ۱۹۸۹: ۲۲).

دلیل منطقی این دایره المعارف داروی گیاهی این است که خداوند نشانه های خاصی درباره خواص نهفته گیاهان قرار داده که کشف این رمز و رازها به عهده جاودگر است. رویکرد سحر آمیز^۲ در بهترین شکل آن می خواهد با کشف آنچه پنهان است بشر را از گمراهی و اشتباه نجات دهد، این رویکرد با توسل به نیروهای مرموز و پنهان در اشیاء تا قرن هفدهم رواج و رونق کامل داشت. پیشرفت هایی که در قرن هفدهم در حوزه علوم صورت گرفت بطور مشخص علم نجوم را تحت تاثیر شدید خویش قرار داد، می دانیم که اکثر اخترشناسان باستان از جمله ارسطو و بطلمیوس^۳ معتقد بودند که زمین مرکز عالم است و ستارگان و سیاره های دیگر پیرامون آن در گردش هستند. این دیدگاه گرچه با اصول دینی کلیسا در مورد جهان خلقت همخوانی داشت اما در قرن شانزدهم ستاره شناسان معروف نیکولاس کوپرنیکوس^۴ با استفاده از مشاهده تجربی و قواعد ریاضی نظریه بطلمیوسی زمین مرکز را الغا نمود و نظریه خورشید مرکزی را به جای آن قرار داد. این امر موجب شد که کلیسای کاتولیک به شدت به آن پاسخ داده و طرفداران این نظریه «جوردانو برونو^۵»، «وانینی^۶» و ... تکفیر و زنده زنده در آتش سوزانده شوند.

دکارت فیلسوف قرن هفدهم است. چشمگیرترین پیشرفت های اوایل سده هفده در رشته نجوم به وقوع پیوست گالیله در سال ۱۶۱۰ با تلسکوپ خویش اهلهی ونوس^۷ را کشف کرد. که با این رصد به مانند نیکولاس کوپرنیکوس، الگوی زمین محور بطلمیوسی از عالم را با چالش بزرگ

1 Syderica

2 magical approach

۳ Ptolemy : منجم مصری، ۱۴۰ سال بعد از میلاد مسیح آراء بسیاری از پیشینیان خود را در کتاب بزرگی نام المجسطی جمع آوری کرد. دو پیش فرض مهم کتاب عبارت بودند از : ۱- زمین مرکز عالم است. ۲- حرکت اجرام آسمانی دایره ای است، این دیدگاه نزدیک به ۱۵۰۰ سال بر جهان غلبه داشت.

۴ Nikolaus kopernikus: (۱۴۷۳-۱۵۴۳) ستاره شناس، ریاضیدان و اقتصاددان لهستانی بود که نظریه خورشید مرکزی منظومه شمسی را بسط داد و به صورت علمی درآورد. وی پس از سال ها مطالعه و رصد اجرام آسمانی به این نتیجه رسید که برخلاف تصور پیشینیان زمین در مرکز کائنات قرار ندارد، بلکه این خورشید است که در مرکز منظومه شمسی است و سایر سیارات از جمله زمین به دور آن در حال گردشند. نظریه انقلابی کوپرنیک یکی از درخشان ترین کشفیات عصر رنسانس است که نه فقط آغازگر ستاره شناسی نوین بود، بلکه دیدگاه بشر را درباره جهان هستی دگرگون کرد (دایره المعارف استنفورد).

۵ geordano Bruno: (۱۵۴۷-۱۶۰۰) کشیش و فیلسوف و کیهان شناس ایتالیایی بود. او بخاطر عقایدش که مخالف تعلیمات کلیسای کاتولیک بود به حکم دادگاه تفتیش عقاید و با موافقت پاپ کلمنت هشتم در شهر رم سوزانده شد. به همین دلیل برخی او را نخستین شهید علم می دانند. شایان ذکر است که مایکل وایت بر اساس داستان زندگی جوردانو برونو کتابی به نام پاپ و مرد مرتد نوشته است که به فارسی نیز برگردانده شده است (دایره المعارف استنفورد).

۶ Vanini: (۱۵۸۵-۱۶۱۹) او یک متفکر آزاد اندیش ایتالیایی بود که فلسفه و الهیات را در رم خواند. وی شبیه جوردانو برونو به مکتب مدرسی حمله برد و به مانند او تفکرات ضد کلیسایی داشت (دایره المعارف استنفورد).

7 The phases of vehus